

A study of politics in the Islamic Republic of Iran

Firuzeh Mehrparvar¹
Iraj Ranjbar²
Shahram Fattahi³

Received: 22 September 2025
Reception: 27 September 2025

Abstract:




Politics in the Islamic Republic of Iran, as a set of actions and strategies of those in power, parties, social groups, and official institutions to advance political goals, has been formed in a context distinct from other political systems in the region and the world. This system integrates a combination of religious legitimacy and popular acceptance into its structure, and its politics model is influenced by the principles of the constitution, the teachings of the Islamic Revolution, and regional political conditions. The role of supranational institutions such as the Guardian Council and the Expediency Discernment Council, as well as the influence of the Velayat-e-Faqih as the apex of the pyramid of power, has led to the logic of politics in Iran being defined by a combination of electoral competition, ideological convergence, and security considerations. The main question of the article is how the pattern of politics in the Islamic Republic of Iran is formed from the interaction between the formal structures of power and social forces? The main hypothesis states that in the Islamic Republic of Iran, politics is the result of a balance between the ideological requirements of the system and socio-regional pressures, which leads to the formation of an expediency-oriented pattern while maintaining ideological red lines. This situation has caused the patterns of politics in Iran, while being tactically flexible, to remain preserving ideological red lines and to adopt an expediency-oriented approach to international changes. **Keywords:** Politics, Islamic Republic of Iran, Velayat-e-Faqih, Political Competition, Political Ideology

¹PhD student, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran
²Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (Corresponding author)
³Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

بررسی سیاست ورزی در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

فیروزه مهرپرور^۱ ایرج رنجبر^۲ شهرام فتاحی^۳ 

چکیده

سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مجموعه‌ای از کنش‌ها و راهبردهای اهل قدرت، احزاب، گروه‌های اجتماعی و نهادهای رسمی برای پیشبرد اهداف سیاسی، در بستری متمایز از سایر نظام‌های سیاسی منطقه و جهان شکل گرفته است. این نظام، ترکیبی از مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی را در ساختار خود ادغام کرده و الگوی سیاست‌ورزی آن متأثر از اصول قانون اساسی، آموزه‌های انقلاب اسلامی و شرایط سیاسی منطقه‌ای است. نقش نهادهای فرادولتی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، همچنین تأثیر ولایت فقیه به‌عنوان رأس هرم قدرت، موجب شده منطق سیاست‌ورزی در ایران با ترکیبی از رقابت انتخاباتی، همگرایی ایدئولوژیک و ملاحظات امنیتی تعریف شود. سوال اصلی مقاله این است که الگوی سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران چگونه از تعامل میان ساختارهای رسمی قدرت و نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد؟ فرضیه اصلی بیان می‌کند که در جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌ورزی نتیجه توازن میان الزامات ایدئولوژیک نظام و فشارهای اجتماعی-منطقه‌ای است که موجب شکل‌گیری الگویی مصلحت‌محور با حفظ خطوط قرمز ایدئولوژیک می‌شود. این وضعیت موجب شده الگوهای سیاست‌ورزی در ایران، در عین انعطاف‌پذیری تاکتیکی، حفظ‌کننده خطوط قرمز ایدئولوژیک بمانند و در برابر تغییرات بین‌المللی نیز رویکردی مصلحت‌محور اتخاذ کنند.

واژگان کلیدی: سیاست‌ورزی، جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه، رقابت

سیاسی، ایدئولوژی سیاسی .

^۱دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

^۲استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

^۳استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

سیاست‌ورزی در نظام‌های سیاسی مختلف به شیوه‌های گوناگون تعریف و اعمال می‌شود، اما در جمهوری اسلامی ایران این مفهوم ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد که آن را از بسیاری از الگوهای کلاسیک سیاست متمایز می‌سازد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ساختار قدرت در ایران بر پایه ترکیبی از مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی بنا شد؛ ترکیبی که در آن اصول برآمده از فقه شیعه و آموزه‌های قرآن و سنت، با سازوکارهای مردم‌سالاری از طریق انتخابات و مشارکت عمومی پیوند خورده است. بدین ترتیب، سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی نه صرفاً به معنای رقابت حزبی یا جلب آرای عمومی، بلکه فرایندی چندلایه است که در آن نهادهای فرادولتی، ارکان قانون اساسی و ارزش‌های ایدئولوژیک جایگاهی محوری دارند. در این چارچوب، نهادهایی چون ولایت فقیه، شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، نه تنها به‌عنوان بازیگران قانونی بلکه به‌مثابه راهنمایان مسیر سیاست‌ورزی عمل می‌کنند.

با گذشت چهار دهه از استقرار جمهوری اسلامی، الگوهای سیاست‌ورزی آن تحت تأثیر همزمان سه دسته عوامل تکامل یافته است: نخست، شرایط داخلی شامل تغییر نسل‌های سیاسی، تحولات اجتماعی، و رشد ابزارهای ارتباطی؛ دوم، متغیرهای منطقه‌ای همچون بحران‌های امنیتی خاورمیانه، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، و جایگاه ایران در معادلات محور مقاومت؛ و سوم، عوامل بین‌المللی از جمله فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، چالش‌های هسته‌ای، و تغییر موازنه قدرت جهانی. حاصل برهم‌کنش این سه دسته عوامل، الگویی است که در آن بازیگران داخلی برای حفظ توازن میان خطوط قرمز ایدئولوژیک و نیاز به پاسخ‌گویی به فشارهای اجتماعی-اقتصادی، استراتژی‌های متنوعی اتخاذ می‌کنند. این استراتژی‌ها گاه در قالب رقابت انتخاباتی و ائتلاف‌های موقتی میان جناح‌های رسمی، و گاه در شکل توافقات پشت‌پرده و اجماع بر سر منافع کلان نظام بروز می‌یابد.

یکی از ویژگی‌های بنیادین سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی، انعطاف‌پذیری تاکتیکی در برابر تهدیدها و فرصت‌ها با وجود پایبندی به اصول ثابت است. این ویژگی موجب شده است که نظام بتواند در مقاطع حساس—مانند دوران جنگ تحمیلی، مذاکرات هسته‌ای، یا بحران‌های منطقه‌ای—رویکردهایی عمل‌گرایانه اتخاذ کند، بدون آنکه از چارچوب ایدئولوژیک خود فاصله بگیرد. این مدل سیاست‌ورزی، برخلاف برداشت‌های رایج که آن را ایستا یا بسته می‌دانند، مبتنی بر فهم پیچیدگی محیط داخلی و خارجی بوده و از ابزارهای متنوعی چون دیپلماسی

رسمی، بسیج رسانه‌ای، کنش در نهادهای بین‌المللی، و شبکه‌های فراملی استفاده می‌کند. به همین دلیل مطالعه سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی نیازمند نگاهی جامع است که هم بُعد ساختاری قدرت و هم رفتار کنشگران سیاسی و اجتماعی را در نظر گیرد.

در این مقاله، تمرکز اصلی بر بررسی چگونگی تکوین الگوهای سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران قرار دارد؛ الگویی که از تعامل مستمر ساختارهای رسمی قدرت با نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد. پرسش محوری آن است که این تعامل چگونه عمل می‌کند، چه عواملی آن را جهت می‌دهند، و پیامدهای آن برای پویایی سیاسی در کشور چیست. فرضیه مطرح‌شده بیان می‌دارد که این الگو بیش از هر چیز، محصول توازن میان الزامات ایدئولوژیک و فشارهای اجتماعی-منطقه‌ای است؛ توازنی که در عمل، نوعی مصالحت‌گرایی راهبردی را پدید آورده و سیاست‌ورزی در ایران را به مدلی ویژه در میان نظام‌های سیاسی معاصر بدل کرده است. این رویکرد تحلیلی می‌تولند زمینه را برای فهم دقیق‌تر رفتار سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و نیز پیش‌بینی مسیرهای آینده آن فراهم سازد.

مفهوم سیاست و سیاست‌ورزی

مفهوم سیاست از جنجالی‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم کلیدی در علوم انسانی است که اندیشمندان علوم سیاسی در مورد آن اجماع نظر ندارند. مهم‌ترین دلیل آن، وجود ابهام در محتوا و مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های آن است، زیرا علم سیاست از زیر مجموعه‌های علوم انسانی است که همواره با پیش‌فرض‌های خاصی قرین است و لذا هرگونه بحث از اصول و مبانی علم سیاست مسبوق به نظریه و اعتقادات است، از این‌رو تفکیک دانش سیاست از ارزش‌ها و باورها غیر ممکن می‌نماید.

پایه و ریشه واژه «سیاست» از واژه یونانی «پولیس(شهر)» اتخاذ گردیده است؛ یعنی به مفهوم مصطلح دولت شهر، اما عده زیادی از واژه سیاست به معنای علم قدرت یا (فن اعمال قدرت) یاد کرده‌اند. (پریزاد و دانش، ۱۴۰۰: ۱۳۱).

علم سیاست به تحلیل و بررسی جنبه‌های سیاسی از پدیده‌های اجتماعی و رفتار حاکمان و دولت‌مردان نظر دارد. بر این اساس مرکز ثقل بررسی علم سیاست بر محور «دولت» است. عده‌ای برآنند که علم سیاست را به «حکومت» اطلاق نمایند. گروهی دیگر به مانند پل ژانت (متفکر و محقق فرانسوی) نظر بینابینی از سیاست ارائه می‌دهد. وی می‌گوید علم سیاست در حقیقت آن

بخشی از علوم اجتماعی است که درباره بنیادهای دولت (اقتدار حاکمیت) و اصول حکومت بحث و بررسی می‌کند. اما محققان و متفکرانی چون: هارولد لاسول، چارلز مریام، ماکس وبر، برتراند راسل، واتکینس و هانس مورگنتا همواره بر «سرشت پویایی سیاست» تأکید می‌ورزند. (قاسمی، ۱۳۹۹: ۵۱).

در تعریف سیاست ورزشی نیز می‌توان گفت که سیاست ورزشی به مجموعه فعالیت‌ها و فرایندهایی اطلاق می‌شود که افراد، گروه‌ها یا نهادها به منظور تأثیرگذاری بر تصمیمات دولتی و عمومی انجام می‌دهند. این فعالیت‌ها می‌تواند شامل انتخاب سیاست‌های عمومی، تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیران، جلب نظر افکار عمومی و اعمال فشار بر نهادهای دولتی باشد. (پیترز، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

در تعریفی دیگر، سیاست ورزشی از منظر هنجاری به معنای استفاده از قدرت و منابع برای تحقق ایده‌آل‌ها و آرمان‌های خاص اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی است. در این دیدگاه، سیاست ورزشی تنها یک بازی استراتژیک و تکنیکال نیست، بلکه روشی است که از طریق آن فرد یا گروه تلاش می‌کند تا اصول اخلاقی یا ایدئولوژی خود را در سطح کلان اجتماعی پیاده کند. (هی وود، ۱۳۹۲: ۶۹).

عرصه سیاست ورزشی

عرصه های سیاست عبارتند از:

الف) علم سیاست: دانش و فن تصمیم سازی است که در آن حاکم با استفاده از متدهای اعمال قدرت و سلطه (مشروع یا غیرمشروع) تصمیماتی را بر اشخاص (جمعیت تحت سیطره) و قلمرو (سرزمین تحت حکومت) به همراه ابزار حقوقی لازم الاجرا می‌سازد. این تصمیم سازی ممکن است توسط حاکم، رئیس اداره، مدیریت شرکت برای افراد تحت مدیریت، کارکنان و کارگران باشد و ممکن است عالی ترین مقام های اجرایی و حکومتی اعم از شخص رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر یا هیأتی از وزیران، فرماندار شهری، و یا نمایندگان منتخب مردم براساس اختیاراتی که به او تفویض گردیده است (پریزاد و دانش، ۱۴۰۰: ۱۳۸).

ب) اعمال قدرت: یکی از ابزارهای اجرایی تصمیمات سیاسی اعمال قدرت است. بی شک در هیچ حکومتی بلکه در هیچ سیاستی بدون اعمال قدرت و استفاده از ابزارهای حقوقی و سازمانی رسیدن به سیاست ثبات و اداره حاکمیت بر کشور و یا حتی یک شرکت تولیدی، سازمان اقتصادی و یا سازمان بین المللی عملاً ممکن نخواهد بود.

ج) تدوین قوانین و مقررات حکومتی: یکی دیگر از میدان عمل سیاست را باید در صحنه ایجاد قوانین مربوط به اعمال حاکمیت جست و جو کرد. امروزه حتی در تشکیل و هدایت یک تیم ورزشی با نوعی سیاستگذاری، سیاسترانی و وضع

مقررات همراه است.

د) کشف بحران های احتمالی و مدیریت خنثی سازی زمینه های ایجاد بحران: بحران چیست؟ بحران پدیده ای است حادث و می توان بحران را به رخدادی غیرمترقبه و محتمل در آینده توصیف کرد. ما در کتاب در دست اقدام: «ماهیت بحران در دموکراسی های انفعالی» به توضیح این مفهوم همراه با انواع و اشکال بحران و زمینه های ایجاد آن به تفصیل سخن گفته ایم و مستفاد از آن بحث بیان این نکته را بسنده می داریم که یک سیاستمدار باهوش باید از این دو صفت برخوردار باشد: نخست اینکه بحران شناس باشد؛ یعنی بحران ها را قبل از وقوع آن پیش بینی نماید و سیاست خود را براساس چنین احتمالاتی طرح ریزی و اقدام نماید. دیگر اینکه به محض وقوع بحران با استفاده از درایت و تدبیر خود به رمزگشایی و حل بحران به احسن وجه فایق آید. (فرازوند، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

به طور کلی، مدیریت سیاسی کشور باید به دست سیاستمداران متخصص سیاسی اداره شود و یک سیاستمدار کسی است که به محیط سیاست ورزی، کارویژه های سیاست، اصول سیاست علم و آگاهی داشته و در کنار بینش و آگاهی با دانش و فن سیاست از دیگر علوم چون: روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، فلسفه و اخلاق، تاریخ و تدابیری از چگونگی کشف و مقابله با شورش، اغتشاش و انواع بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واقف باشد.

ابزارهای سیاست ورزی

سیاست ورزی دارای ابزارهای مختلفی است که در ادامه به آن پرداخته می شود:

الف) تدبیر و هدایت جریان سیاسی: با استفاده از ابزار رهبری و اختیارات داده شده و اعمال قدرت لازم به هدایت روند بحران و جریانات سیاسی می پردازد. این ابزار وابستگی زیادی به تفکر و درایت دارد.

ب) مذاکره: یکی از اساسی ترین ابزار سیاست ورزی استفاده از مذاکره است که با تمسک به فن جدل و قواعد حقوقی طی جلسات چانه زنی و اتخاذ تصمیم جهت نیل به خواسته های مورد نظر انجام می گیرد. مذاکره ممکن است دو یا چند جانبه و یا همراه با واسطه هایی انجام گیرد.

ج) دیپلماسی: امروزه اساس روابط بین الملل و بین دولت ها حتی مدیران شرکت ها و مؤسسات اقتصادی و تجاری بر پایه اصول دیپلماسی استوار است. در این روش با ارسال نمایندگان و معرفی آنان بین دولت ها و شرکت ها و مجامع بین المللی به رایزنی و تبادل نظر می پردازند. (پریزاد و دانش، ۱۴۰۰: ۱۳۳).

استفاده مطلوب و مناسب از ابزارهای مختلف سیاست ورزی که شامل تدبیر و

هدایت جریان سیاسی، مذاکره و دیپلماسی می شود زمینه ساز پیشرفت خواهد بود و بالعکس آن زمینه ساز بحران و بحران آفرینی می گردد.

ماهیت سیاست ورزی در جمهوری اسلامی ایران

سیاست ورزی در جمهوری اسلامی ایران پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است که ریشه‌های آن را باید در تلفیق منحصر به فرد آموزه‌های دینی، تجربه تاریخی ملت ایران و گفتمان انقلاب اسلامی جستجو کرد. ماهیت سیاست‌ورزی در این نظام سیاسی، فراتر از تجربه‌های سایر جمهوریت‌ها یا حکومت‌های دینی صرف است. در عرصه نظری، سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی بر پیوند میان اخلاق و سیاست اصرار دارد. از دید بنیان‌گذاران نظام، سیاست باید خادم اخلاق و ارزش‌های قرآنی باشد. لذا بسیاری از کنش‌ها و تصمیمات سیاسی با محوریت ارزش‌هایی چون عدالت، کرامت انسانی و حمایت از مستضعفین قابل تبیین است. این نگرش، الگویی متفاوت نسبت به پارادایم‌های مبتنی بر تفکیک دین از سیاست در نظام‌های غربی ارائه می‌کند (رضایی، ۱۴۰۰: ۵۹).

ساختار قدرت در سیاست جمهوری اسلامی پیچیده و مرکب از نهادهای انتخابی و انتصابی است. وجود رهبر به عنوان بالاترین مقام سیاسی — دینی با اختیارات ویژه، در کنار رئیس‌جمهور منتخب مردم و پارلمان، تعادل خاصی میان اقتدار فردی و اراده جمعی ایجاد می‌کند. نهادهای نظارتی نظیر شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی نیز در سیاست‌ورزی حضور فعال دارند و تنازعات میان نهادها را مدیریت می‌کنند (سادات، ۱۴۰۰: ۱۲۱).

در واقع، نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی همچون مجلس شورای اسلامی، دولت، شورای نگهبان، قوه قضاییه و حتی نهادهایی نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه در بستر همین تعریف خاص از سیاست‌ورزی عمل می‌کنند. مجلس از رای مردم مشروعیت می‌گیرد اما مصوبات آن باید از فیلتر تایید شورای نگهبان عبور کند تا مغایر با اسلام و قانون اساسی نباشد؛ دولت در چارچوب برنامه‌های دولت‌سازی اسلامی عمل می‌کند و در سیاست‌های کلان باید از ولایت فقیه تبعیت کند؛ و نهادی همچون مجمع تشخیص مصلحت هنگامی تشکیل می‌شود که تعارضی حل نشده میان متن قانون و مصلحت نظام بروز کند. همه این فرایندها و نهادها، نشان دهنده ماهیت سیاست‌ورزی‌ای است که بر ضرورت تلفیق شریعت، جمهوریت و هدایت رهبری تاکید دارد.

فرایند سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران از دو کانال اصلی عبور می‌کند: تصمیمات کلان که عمدتاً توسط رهبری و نهادهای عالی نظارتی اتخاذ

می‌شود و سیاست‌های اجرایی که توسط قوه مجریه، مجلس و شوراهای شکل می‌گیرد. این امر سبب به‌وجود آمدن نظامی نیمه‌متمرکز و شبکه‌ای شده است که در آن تضاد و تعامل میان جناح‌های سیاسی، نقش مهمی در جهت‌دهی سیاست‌ورزی بازی می‌کند. نزاع‌های سیاسی و انتخاباتی، همواره جلوه‌ای از پویایی سیاست در نظام بوده‌اند (تاجیک، ۱۳۹۵: ۱۵).

سیاست‌ورزی در ایران علاوه بر شبکه رسمی دولت، به‌شدت متأثر از نهادهای غیردولتی و شبکه‌های اجتماعی عظیم مذهبی است. ائمه جمعه، هیئات مذهبی، بسیج و روحانیت از جمله عناصری هستند که می‌توانند در بزنگاه‌های بحرانی، جهت‌گیری عمومی سیاست‌ها را تغییر دهند. نقش‌آفرینی این نهادهای مردمی، سیاست‌ای را با ویژگی‌های بسیج توده‌ای و حمایت اجتماعی همراه می‌سازد. در نهایت باید گفت ماهیت سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای تعادل میان تثبیت هویت دینی و انعطاف در برابر الزامات ملی و بین‌المللی استوار است. این سیاست‌ورزی نه کاملاً اسلامی است و نه به‌طور مطلق مبتنی بر عقلانیت سکولار؛ بلکه یک آمیزه پیچیده و پراگماتیک از هر دو وجه است که کشور را در مسیر پرچالش چهار دهه اخیر هدایت کرده است. به همین دلیل همواره پویایی و تنش میان ثبات و تغییر، بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی بوده است.

اهداف سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران

اهداف سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران را باید در لایه‌های مختلف ایدئولوژیک، راهبردی و مدیریتی جست‌وجو کرد؛ اهدافی که هم بر مبنای تجربیات تاریخی ملت ایران، آموزه‌های مذهب تشیع و آرمان‌های انقلاب اسلامی استوار شده و هم متأثر از الزامات روزآمد مدیریت جامعه انسانی و الزامات نظم نوین جهانی است.

یکی از اهداف بنیادین سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران، تحقق حکومتی اسلامی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و فقه شیعه است. نظام سیاسی ایران به‌دنبال آن است که احکام اسلامی را در تمامی سطوح تصمیم‌گیری و اداره جامعه نهادینه سازد و مسیر زندگی فردی و جمعی شهروندان را با شریعت منطبق کند. در همین راستا، ساختارها، قوانین و فرآیندهای سیاسی به نحوی طراحی شده‌اند که اصول اسلامی همچون عدالت، معنویت و احسان را محور قرار دهند (خسروشاهی، ۱۳۹۷: ۹۳).

عدالت اجتماعی و رفع محرومیت، دومین هدف کلیدی سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود. نظام پس از انقلاب بر آن بوده که نابرابری‌های

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه کاهش یافته و طبقات مستضعف به جایگاهی شایسته دست یابند. شعارهایی چون حمایت از محرومان، توزیع عادلانه منابع، گسترش خدمات رفاهی و ایجاد سازوکارهای حمایت اجتماعی، بخشی از برنامه عملی ساخت قدرت در ایران پس از انقلاب بوده است (میرسپاسی، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

پویایی اقتصادی و توسعه پایدار نیز از اهداف اصلی سیاست‌گذاری تلقی می‌شود. به‌رغم تأکید بر استقلال اقتصادی، فرصت‌های جهانی شدن و پیشرفت فناوریانه نیز مدنظر قرار گرفته است. سیاست‌ورزان ایرانی، همزمان با تقویت اقتصاد درون‌زا، سعی بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای رشد علمی و اقتصادی دارند. نگاه به اقتصاد مقاومتی و سیال بودن جهت‌گیری‌های کشور، نشان از ترکیب میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست‌گذاری دارد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۱۴).

به طور کلی، اهداف سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران را باید مجموعه‌ای درهم‌تنیده دانست که هم بر اساس اصول ارزشی و آرمان‌های انقلابی تعریف شده و هم ملزم به پاسخگویی به الزامات زندگی پیچیده و متحول امروز است. این اهداف، وظیفه سیاست‌گذار را بسیار خطیر و چالش‌برانگیز می‌سازند؛ چرا که از یک سو باید به حفظ و پاسداری از اصول و ارزش‌های دینی و انقلابی وفادار بماند و از سوی دیگر، پاسخگویی نیازهای لحظه‌ای جامعه، معیشت مردم، توسعه پایدار، الزامات سیاست خارجی و تعامل موثر با جهان باشد.

از دیگر اهداف راهبردی سیاست‌ورزی ایران، ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی است. رهبران جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف، بر ضرورت ایفای نقش فعال در ترتیبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه تأکید دارند. حمایت از جنبش‌های مقاومت، حضور موثر در معادلات خاورمیانه، ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و تلاش برای تبدیل ایران به قدرتی تأثیرگذار در جهان اسلام، بخشی از راهبرد کلان سیاست خارجی کشور است. هم‌افزایی ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران هدف دیپلماسی ایرانی را تعیین می‌کند.

تلاش برای صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه آرمان عدالت‌خواهی، ضدیت با استکبار و حمایت از ملت‌های مظلوم منطقه، از اهداف مهم سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی است. سیاست‌ورزان کشور بر آنند تا الگوی مقاومت اسلامی و مردم‌سالاری دینی را به کشورهای مسلمان صادر کرده و نمونه موفق از حکومت دینی — مردمی در عرصه بین‌الملل تثبیت نمایند. این هدف در

قالب حمایت از محور مقاومت، پشتیبانی از فلسطین و مبارزه با سلطه منطقه‌ای و جهانی تبلور یافته است.

ارتقای وحدت ملی و انسجام داخلی، همواره در کانون اهداف سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی قرار داشته است. دولت و سایر نهادهای سیاسی بر آن هستند تا با کاهش تنش‌ها و ایجاد ائتلاف ملی میان اقوام، مذاهب، و طبقات اجتماعی، بستر آرامش، همدلی و ثبات سیاسی را تقویت نمایند. تجربه جنگ تحمیلی، بحران‌های امنیتی و تحولات اجتماعی، همواره ضرورت انسجام داخلی را به سیاست‌گذاران یادآور کرده است (آشوری، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

از منظری دیگر، سیاست‌ورزان جمهوری اسلامی اهداف خود را در قالب تحقق امت اسلامی و همکاری با ملت‌های مسلمان تعریف نموده‌اند. اعتقاد به وحدت اسلامی و شکل‌دهی امت واحده، زمینه همکاری‌های دینی و سیاسی با کشورهای مسلمان و تلاش برای رفع اختلافات فرقه‌ای — مذهبی را فراهم آورده است. این هدف در بیانیه‌های رسمی و ابتکاراتی مانند هفته وحدت و کنفرانس‌های بین‌المللی تقریب مذاهب بارز می‌شود

سیاست‌ورزی در چارچوب ایدئولوژی و ارزش‌های دینی

درک سیاست‌ورزی در ایران بدون شناخت بنیان‌های اعتقادی و آرمان‌های فکری نظام ممکن نیست، چرا که بخش قابل توجهی از سیاست داخلی و خارجی کشور، متأثر از همین چارچوب ایدئولوژیک شکل گرفته و مسیر یافته است. انقلاب اسلامی با حذف نظام سلطنت و استقرار جمهوری اسلامی، مفاهیمی چون ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، استقلال، عزت اسلامی و مبارزه با سلطه را به کانون نظری و عملی حکومت بدل ساخت. در پی این تحولات، سیاست‌ورزی در ایران تعریفی نو یافت و عمدتاً بر محور تحقق ارزش‌های اسلامی، ترویج شریعت و صیانت از هویت دینی-ملی استوار شد.

یکی از اصول بنیادین سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی، تأکید بر حاکمیت خداوند به عنوان اصل حاکم بر همه امور است. در این چارچوب، مشروعیت حکومت نه تنها از رضایت مردم بلکه از ابتدای قوانین و ارزش‌های سیاسی بر اسلام استخراج می‌شود. دستیابی به این مهم از طریق تأسیس حکومت اسلامی و به کارگیری شریعت به عنوان قاعده اساسی حاکمیت است. از دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی، سیاست به معنای هدایت جامعه به سوی رستگاری است و حاکمان باید به عنوان نمایندگان شرع، جامعه را بر اساس ارزش‌های اسلامی اداره کنند (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۱). این نگاه باعث نوعی تلفیق میان دین و سیاست در ساختار حکومتی ایران شده است.

یکی از جنبه‌های کلیدی سیاست‌ورزی در چارچوب ایدئولوژی اسلامی در ایران، تأکید بر مفاهیمی همچون عدالت، استقلال، و مقابله با ظلم است. این ارزش‌ها که ریشه در آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر اسلام دارند، به محور اصلی سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی مبدل شده‌اند. عدالت در این نظام، نه تنها به معنای رفع تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی، بلکه به عنوان مهم‌ترین وظیفه جامعه اسلامی در برابر دیگر ملل تلقی می‌شود. در این راستا، جمهوری اسلامی تلاش کرده است از سیاست‌هایی که با مظاهر لیبرالیسم و سرمایه‌داری غربی همخوانی دارند، دوری کند (کامیار، ۱۳۹۹: ۲۱۹). این نگاه در مخالفت با نظام سلطه جهانی و سیاست‌های مداخله‌جویانه قدرت‌های بزرگ نمود پیدا کرده است.

رهبران جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب همواره تأکید داشته‌اند که مشروعیت قدرت سیاسی تنها با نظر و رضایت الهی فراهم می‌شود و حضور مردم و انتخابات، اگرچه شرط جمهوریت است، اما اصل تعیین‌کننده نهایی نیست. به همین سبب، سیاست‌ورزی در ایران غالباً تلفیقی از مشارکت مردمی و اقتدار دینی باقی مانده است. حضور نهادهای نظارتی ایدئولوژیک، نظیر شوراى نگهبان که بر تطابق مصوبات مجلس و صلاحیت داوطلبان انتخاباتی با معیارهای شرعی و ارزشی نظارت دارد، نماد بارز این سیاست‌ورزی در چارچوب ایدئولوژیک است. حتی در سطح گفتمان‌های سیاسی، هیچ جریان یا حزب مشروعیتی برای فعالیت نمی‌یابد مگر اینکه پایبندی خود به ولایت فقیه و ارزش‌های اسلامی را آشکارا ابراز کند و در منشور، شعار و عملکرد خود لحاظ نماید.

سیاست‌ورزی ایدئولوژیک در ایران، ضمن آنکه هدف تثبیت هویت اسلامی و تداوم یکپارچگی ارزش‌ها را دنبال می‌کند، همواره با چالش‌هایی نیز مواجه بوده است. افق‌های متغیر جامعه، مطالبات متنوع مردم به ویژه نسل جوان، گسترش ارتباطات و تأثیر تحولات جهانی، نزدیکی‌های ناگزیر با مدرنیته، تصمیم‌گیران نظام را با الزامات جدیدی روبرو ساخته است. این واقعیت که مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور هیچ‌گاه به طور کامل از مرزهای ایدئولوژیک عبور نمی‌کنند، هم فرصت و هم محدودیت پدید آورده است. یکی از مهم‌ترین پیامدها، وجود فضای رقابت سیاسی کنترل‌شده است، به طوری که همه رقابت‌ها، سیاست‌ورزی‌ها و حتی اصلاحات درون‌سیستمی، مبتنی بر حدود و ارزش‌های مصرح ایدئولوژی نظام طراحی و اجرا می‌شود. این سیاست‌گذاری ایدئولوژیک، اجازه نمی‌دهد که بازیگران سیاسی دچار شکاف جدی با اصول دینی شوند یا گروه‌های سیاسی سکولار و غیردینی به ساحت رقابت راه یابند.

بعد بین‌المللی سیاست‌ورزی در ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخلاف بسیاری از دولت‌های منطقه که عمدتاً بر منافع ملی صرف یا الگوهای رایج اتکاء داشته‌اند، بر بنیان ایدئولوژیکی خاص و با تأکید بر اصولی چون عزت، حکمت، مصلحت، استکبارستیزی و حمایت از مظلومان بنا نهاده است. این انتخاب، هم مزایا و هم محدودیت‌های ویژه‌ای برای کشور ایجاد کرده و نوع رابطه با قدرت‌های بزرگ، کشورهای منطقه و جنبش‌های مردمی و اسلامی را شکل داده است.

مبنای نظری سیاست بین‌المللی جمهوری اسلامی بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت استوار است. در این چارچوب، عزت به معنای پاسداری از استقلال کشور، حکمت به معنای خردورزی در تصمیمات خارجی، و مصلحت به معنای تأمین منافع ملی و اسلامی کشور تفسیر می‌شود. این سه‌گانه همواره به عنوان راهنمای سیاستگذاری در روابط خارجی ایران مورد توجه تصمیم‌گیران بوده است (رضایی، ۱۴۰۱: ۵۲). اجرای این اصل‌ها در رفتار دیپلماتیک، باعث شده که سیاست خارجی ایران در مقاطع مختلف سیال و قابل تطبیق با شرایط روز باشد (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

جمهوری اسلامی ایران با ارائه حمایت سیاسی، مالی و گاه نظامی به گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، جنبش‌های فلسطینی و حوثی‌های یمن، تلاش کرده خود را به عنوان محور مقاومت علیه سلطه‌طلبی آمریکا و اسرائیل در منطقه معرفی کند (رضایی، ۱۴۰۱: ۷۰). این راهبرد باعث تحکیم جایگاه ایران در میان برخی ملل مسلمان، اما همزمان موجب خصومت قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا گردیده است (کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

حمایت ایران از محور مقاومت، بخشی از راهبرد کلان مقابله با نفوذ و هژمونی ایالات متحده در خاورمیانه است. ایران همواره سیاست خارجی خود را در راستای تضعیف جایگاه آمریکا در منطقه و افزایش ظرفیت‌های محور مقاومت تنظیم کرده است. در همین راستا ایران با سوریه، عراق، لبنان و یمن روابط ویژه‌ای برقرار نموده و از ابزارهای دیپلماتیک و نیابتی برای تحقق اهداف راهبردی خود در منطقه استفاده می‌کند (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

از دیگر ابعاد مهم سیاست‌ورزی ایران، حضور فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده تا با در پیش گرفتن سیاست «دیپلماسی چندجانبه» از ظرفیت سازمان‌هایی نظیر سازمان همکاری اسلامی، جنبش عدم تعهد، اکو، و اخیراً سازمان همکاری شانگهای برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک و اقتصادی خود بهره‌برداری کند. این رویکرد کمک کرده تا ایران در

برابر فشارهای یک‌جانبه آمریکا، از حمایت سایر کشورها برخوردار شود (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

برخورد فعال با بحران‌های منطقه‌ای از دیگر جلوه‌های سیاست بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. ایران در بحران سوریه، بحران عراق پس از داعش، تحولات لبنان و یمن نقش محوری ایفا کرده و تلاش نموده با بهره‌گیری از نفوذ منطقه‌ای، مسیر تحولات این کشورها را به سمت اهداف استراتژیک خود هدایت کند. با این حال، این حضور فعال همواره با اتهام‌زنی برخی قدرت‌های غربی و کشورهای عربی به «دخالت ایران در امور داخلی همسایگان» روبرو بوده است (تاجیک، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

در نهایت، سیاست‌ورزی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ترکیبی است از ایدئولوژی اسلامی، منافع ملی، واقعیت‌های ژئوپلیتیک و فشارهای بین‌المللی که در قالب راهبردهای گوناگون همچون مقاومت فعال، دیپلماسی چندجانبه و تعامل گزینشی با جهان نمود پیدا می‌کند. این رویکرد پیچیده و انعطاف‌پذیر، به ایران امکان داده است علی‌رغم فشارهای گسترده، جایگاه ویژه‌ای در معادلات منطقه‌ای و جهانی برای خود قائل شود.

فرهنگ سیاسی و نقش مردم‌سالاری دینی و ارتباط آن با سیاست ورزشی

فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای، بازتاب نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها و رفتارهایی است که شهروندان نسبت به حکومت، نهادهای سیاسی، فرایند قدرت و نقش فرد و جمع در حاکمیت دارند. در ایران پس از انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی جامعه شکل و رنگ تازه‌ای به خود گرفت و مبانی جدیدی یافت که مهم‌ترین آن، آمیختگی متمایز دین، سنت، هویت ملی و تجربه زیسته مدرن ایرانیان بود. این فرهنگ سیاسی برخلاف جوامع سنتی صرفاً پذیرای الگوی سکولار غربی، در تعامل و گاه چالش میان سنت و تجدد، دین و عقلانیت، اقتدار و مشارکت، و ارزش‌های اسلامی و نیازهای مدرن شکل گرفته است و سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی را از بن‌مایه‌ای کاملاً ویژه برخوردار ساخته است.

در این فضا، مردم‌سالاری دینی مفهوم مرکزی در سازماندهی نظام سیاسی و فرهنگی جامعه محسوب می‌شود. مردم‌سالاری دینی با الهام از نظریه ولایت فقیه و مشارکت عمومی شهروندان، تلفیق مشروعیت الهی و اراده جمعی را مبنای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت و نهادهای سیاسی می‌داند (کدیور، ۱۳۹۳: ۶۰). از همین‌رو سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران پیوسته تلاش داشته تا فرهنگ مشارکت مردمی، نظارت همگانی و مسئولیت اجتماعی را به مثابه ارزش‌هایی نهادی در جامعه تثبیت کند.

در ساختار جمهوری اسلامی، فرهنگ سیاسی حول محورهایی چون ولایت‌مداری، التزام به ارزش‌های دینی، اهمیت حفظ وحدت ملی، اطاعت از رهبری الهی و تمایل به کنش جمعی شکل می‌گیرد. نمونه بارز آن حضور گسترده مردم در صحنه‌های سیاسی، مشارکت در انتخابات، راهپیمایی‌های بزرگ و حمایت از دولت در بزنگاه‌های حساس ملی و بین‌المللی است؛ این حضور نشان‌دهنده پیوند فرهنگ سیاسی ایرانیان با مفاهیمی همچون «تکلیف دینی» و «مقاومت اجتماعی» است (Yavari, 2003: 109).

مردم‌سالاری دینی، برخلاف دموکراسی‌های صرفاً لیبرال، بر همبستگی بین مردم و ارزش‌های الهی تکیه دارد. مشروعیت را نه منحصرراً از رأی و نظر ملت بلکه با ارجاع به آموزه‌های شریعت و ولایتی الهی دریافت می‌کند (Esposito, 2016: 73). این مدل سعی دارد میان جمهوریت و اسلامیت، رضایت عمومی و احکام دینی، پیوندی فعال برقرار کرده و شهروندان را نه تنها مخاطب بلکه بازیگری فعال در تعیین سرنوشت جمعی قرار دهد.

برخلاف بسیاری از تصورات کلاسیک درباره حکومت دینی که اغلب با تمرکز قدرت و کم‌رنگ‌شدن نقش مردم همراه است، مردم‌سالاری دینی کوشید تا پیوندی ارگانیک میان اراده ملت و دستورات شریعت برقرار سازد. مردم در این چارچوب نه تنها ناظر منفعل نیستند، بلکه به‌عنوان بازیگران اصلی سازوکار قدرت در انتخابات، همه‌پرسی‌ها، شوراها و نهادهای مدنی حضور دارند و با رأی، مطالبه‌گری، دیالوگ سیاسی و حتی انتقاد، در جهت‌دهی و مشروعیت‌بخشی به نظام نقشی بنیادین ایفا می‌کنند. از این منظر، فرهنگ سیاسی ایرانی تلفیقی از ولایت و رأی مردم، خرد جمعی و الهام‌گیری از آموزه‌های دینی، و نیز سنت دیرین مشارکت در امور محلی و ملی است.

مردم‌سالاری دینی در چهارچوب جمهوری اسلامی فقط یک شعار یا ابزار مشروعیت‌بخشی سیاسی تلقی نمی‌شود، بلکه ساختار نهادی، شیوه‌ی مدیریت جامعه و حتی روح حاکم بر سیاست‌های کلان با فلسفه آن آمیخته است. قانون اساسی، که متن توافق مشترک میان ملت و حاکمیت و حامل اصول عالی انقلاب است، مردم‌سالاری دینی را به عنوان قاعده بنیادین برگزیده و سازوکارهایی برای به رسمیت شناختن و عملی ساختن نقش مردم وضع کرده است. انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراها، شوراهای اسلامی شهر و روستا و برگزاری همه‌پرسی‌ها، همگی به مثابه کانال‌هایی برای جریان‌یافتن اراده عمومی در راس قدرت سیاسی عملکرد دارند. این حضور فعال شهروندان، به سیاست‌ورزی رنگ مردمی و اجتماعی می‌بخشد و باعث انگیزش و تحرک نخبگان و مسئولان

برای توجه به خواسته‌های جامعه و تلاش برای حفظ مشروعیت و رضایت ملی می‌شود.

فرآیند اصلاحات سیاسی و اجتماعی در جمهوری اسلامی، خود بازتابی از پویایی فرهنگ سیاسی و نقش مردم‌سالاری دینی است. ظهور جنبش‌های سیاسی اصلاح‌طلبانه، افزایش نقش زنان و جوانان در عرصه عمومی و گسترش رسانه‌های جدید، نشان از پویایی فرهنگ سیاسی و تحول مدام آن دارد (Ansari, 2014: 133). همسو با الزامات مردم‌سالاری دینی، اصلاح‌طلبان سعی داشته‌اند بسترهای مشارکت و گفت‌وگوی اجتماعی را فراگیرتر و قانونمندتر سازند.

در مقام نظریه، صاحب‌نظرانی چون مطهری و شریعتی، با تأکید بر آشتی دین و سیاست، ایده «امت و امامت» را توسعه دادند و کوشیدند نوعی تئوری مردم‌سالاری همگرا با اصول اسلام عرضه کنند (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۷۵). آنان مشارکت سیاسی را نه فقط حق شهروند که یک وظیفه الهی و اجتماعی دانستند و منطق کنش سیاسی دینی را معطوف به عقلانیت جمعی و تعالی اخلاقی جامعه تفسیر کردند.

سطوح سیاست ورزی در جمهوری اسلامی ایران

۱- سطح فردی

سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر نهادها و ساختارهای رسمی، بخشی بزرگ و مهم را در سطح فردی تجربه می‌کند. هر شهروند، با انتخاب‌های خود، تصمیم‌گیری‌های شخصی و تعامل با قدرت سیاسی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به جریان‌های سیاسی و اجتماعی دارد. سطح فردی در سیاست‌ورزی، زمینه‌ای برای بروز رفتارهای سیاسی، مشارکت اجتماعی و ابراز عقاید فردی است که می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های کلان تاثیرگذار باشد. این اثرگذاری در سه حوزه اصلی شامل مشارکت سیاسی، کنشگری اجتماعی و هویت‌یابی فردی قابل بررسی است.

در ابتدا، مشارکت سیاسی در سطح فردی نقش کلیدی در فرآیند سیاست‌ورزی و تصمیم‌گیری‌های کشور دارد. مشارکت سیاسی در سطح فردی در ایران طیف وسیعی از فعالیت‌ها و اعمال را شامل می‌شود و به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر روندهای سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. یکی از رایج‌ترین این اشکال، شرکت در انتخابات است. رأی دادن به عنوان یکی از ابتدایی‌ترین ابزارهای مشارکت سیاسی، فرصتی را برای هر فرد فراهم می‌کند تا از طریق انتخاب نمایندگان یا مسئولان دولتی بر روندهای حکومتی تأثیرگذار باشد. برای مثال، در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶، مشارکت گسترده شهروندان ایرانی در حمایت از محمد خاتمی و گفتمان اصلاح‌طلبی، نشانه‌ای از تمایل مردم برای تغییر سیاسی و

اجتماعی از روش‌های قانونی بود. اما در دوره‌های اخیر، به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰، با محدودیت شدید در تأیید صلاحیت نامزدها توسط شورای نگهبان، مشارکت کاهش یافت و بسیاری از افراد از طریق عدم شرکت در انتخابات، اعتراض سیاسی خود را نسبت به شرایط موجود اعلام کردند.

در سال‌های اخیر، توسعه فضای مجازی ابزار جدیدی برای بیان نظرات سیاسی و سازمان‌دهی جنبش‌ها در اختیار افراد قرار داده است. شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر، اینستاگرام و تلگرام، به مردم این امکان را داده‌اند که بدون محدودیت‌های فیزیکی یا ساختاری، صدای خود را به گوش دیگران برسانند. علاوه بر روش‌های مشخص و مستقیم‌تر، مشارکت سیاسی در سطح فردی گاهی به صورت مقاومت‌های غیررسمی و غیرمستقیم نمایان می‌شود. بسیاری از زنان ایرانی با چالش کشیدن قوانینی مانند حجاب اجباری، مشارکتی سیاسی و مدنی را از طریق اقدامات فردی خود نشان داده‌اند.

در نتیجه، مشارکت سیاسی در سطح فردی در ایران ترکیبی است از ابزارهای رسمی مانند رأی‌دادن و ابزارهای غیررسمی مانند اعتراضات خیابانی، استفاده از فضای مجازی، و مقاومت‌های روزمره. هرچند محدودیت‌های ساختاری و سرکوب حکومتی فعالیت سیاسی را دشوار کرده است، اما افراد همچنان راه‌هایی برای بیان نظرات خود از طریق مسیرهای مختلف پیدا می‌کنند و سیاست را هم در عرصه عمومی و هم در جنبه‌های خصوصی زندگی خود زنده نگه می‌دارند. این موضوع نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی در ایران نه به چارچوب‌های دولتی محدود است و نه تحت فشارها از میان می‌رود، بلکه شکلی انعطاف‌پذیر و رو به تحول دارد.

کنشگری اجتماعی نیز یکی دیگر از ابعاد مهم سیاست‌ورزی در سطح فردی است. کنشگری اجتماعی در ایران طی چهار دهه گذشته، همواره یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور بوده است. کنشگری به معنای تلاش جمعی یا انفرادی برای تحقق مطالبات اجتماعی، تغییر قوانین، فرهنگ یا سیاست‌ها است. در ایران، این کنشگری ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد که متأثر از ساختار سیاسی خاص، فرهنگ، محدودیت‌های قانونی و بسترهای فناوری است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود اشکال متنوعی از کنشگری، از جنبش‌های خیابانی تا فعالیت‌های مجازی و هنری، در جامعه ایران به چشم بخورد.

۲- سطح میانه (گروه‌های اجتماعی)

گروه‌های اجتماعی و احزاب سیاسی در بسیاری از جوامع مدرن به‌عنوان حلقه واسط مردم و نظام سیاسی شناخته می‌شوند. در جمهوری اسلامی ایران، با وجود محدودیت‌ها و چارچوب‌های خاص، این دو عامل همچنان در معادلات سیاسی

اهمیت دارند. احزاب و گروه‌های اجتماعی در مدت چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه در رویدادهایی مانند انتخابات و سیاست‌گذاری‌ها، نقشی قابل‌توجه ایفا کرده‌اند.

نخستین نکته مورد توجه، ساختار احزاب در ایران است. پس از انقلاب، احزاب سیاسی مختلفی با دیدگاه‌های متنوع فعالیت خود را آغاز کردند، اما به مرور این فعالیت‌ها دچار محدودیت‌های زیادی شدند. در ایران معاصر، برخلاف بسیاری از دموکراسی‌های مدرن، احزاب اغلب نتوانسته‌اند به نهادی تأثیرگذار و فراگیری تبدیل شوند که به جذب عمومی مردم بپردازند. این وضعیت به دلیل چارچوب‌های ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی و کنترل مستقیم بر فرایند حزب‌سازی ایجاد شده است.

احزاب در ایران با چالش‌های قانونی متعددی مواجهند. چارچوب‌های سیاسی در ایران مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیک تعریف شده است که به نوبه‌ی خود بر فعالیت احزاب تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، اهمیت اسلام سیاسی در قانون اساسی و حاکمیت دینی، فعالیت احزاب را به جهت‌گیری خاصی محدود کرده است. به همین دلیل بیشتر احزاب در نظام جمهوری اسلامی رویکردی نزدیک به نهادهای قدرت داشته و استقلال عملی کمتری را تجربه کرده‌اند.

در کنار احزاب، گروه‌های اجتماعی نیز نقشی تعیین‌کننده بر فرایندهای سیاسی ایران داشته‌اند. سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های فعال دانشجویی، و حتی نهادهای محلی، به‌ویژه در مناطقی که مسئله قومی و مذهبی پررنگ است، توانسته‌اند بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیر بگذارند. از نمونه‌های بارز اقدامات این گروه‌ها، می‌توان به بسیج اجتماعی و افزایش آگاهی سیاسی جامعه در رویدادهای مختلف مانند انتخابات اشاره کرد. با این حال، فشارهای نهادهای حاکمیتی در ایران، گاه منجر به ایجاد محدودیت در فعالیت این گروه‌ها شده است.

یکی از نقش‌های کلیدی احزاب توانایی آن‌ها در بسیج عمومی است. احزاب با سازماندهی گردهمایی‌ها، تبلیغات انتخاباتی، و تبیین سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های خاص خود، شکلی از همبستگی اجتماعی را به وجود می‌آورند. این نقش، به‌ویژه در زمان انتخابات، نمود بیشتری پیدا کرده و به ایجاد مشارکت عمومی منجر شده است. با این حال، محدودیت‌هایی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی و نهادهای نظارتی بازمی‌گردد، اغلب مانع از ایفای نقش کامل احزاب در این فرایند شده است.

سازمان‌های محلی و اقوام نیز در پیشبرد سیاست‌ها نقشی مهم بازی می‌کنند. در بخش‌هایی از ایران که تنوع قومی و فرهنگی مشهود است، سیاست‌گذاری‌ها به

شدت تحت تأثیر مطالبات و خواسته‌های گروه‌های قومی قرار دارد. این گروه‌ها، از طریق مذاکره با حکومت یا اعتراض‌های مدنی، توانسته‌اند تا حدودی سیاست‌های محلی را جهت‌دهی کنند. نمونه‌هایی از این نگرش در مناطق کردستان، سیستان و بلوچستان، و خوزستان به‌وضوح دیده می‌شود.

۳- در سطح کلان (حاکمیت)

در سطح کلان سیاست‌ورزی ایران، موضوع حاکمیت مطرح می‌شود که ساختار قدرت، فرایند تصمیم‌گیری، توزیع نقش‌ها و اختیارات، و رابطه دولت و ملت را شکل می‌دهد. حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران، بنا بر قانون اساسی و تجربه تاریخی برگرفته از انقلاب ۱۳۵۷، جایگاهی ویژه و متمایز دارد؛ چرا که ترکیبی است از اصول دینی، اقتضائات عقلانی اداره جامعه، و نیازهای زمانه. این ساختار نه تنها بر فلسفه سیاسی خاصی مبتنی است، بلکه سازوکارهای اجرایی و حقوقی منحصر به فردی دارد که تعامل سه‌گانه ملت، دولت و ولایت فقیه را سامان می‌دهد. حاکمیت در ایران از طریق نهادهای مذهبی و نظامی، مانند سازمان بسیج، نقش پررنگی در سیاست‌ورزی ایفا می‌کند. این نهادها از یک سو وظیفه بسیج اجتماعی در حمایت از حاکمیت را دارند و از سوی دیگر، گروه‌های اجتماعی معترض یا منتقد را کنترل و مهار می‌کنند. بسیج به‌عنوان ابزار اجرایی حاکمیت، سیاست‌ورزی در سطح جامعه را تحت‌تأثیر قرار داده و باعث شده است که بسیاری از نارضایتی‌های اجتماعی در قالب فشارهای امنیتی سرکوب شوند (طاهری، ۱۳۹۹: ۵۳).

در عرصه سیاست خارجی نیز حاکمیت جمهوری اسلامی تأثیر مستقیمی بر سیاست‌ورزی داخلی دارد. سیاست‌های منطقه‌ای ایران، مانند حمایت از گروه‌های مقاومت در خاورمیانه، موجب تقویت یک گفتمان امنیتی در سیاست داخلی شده است. این گفتمان امنیتی، به حاکمیت ابزاری داده که از آن برای کنترل فضای داخلی و توجیه محدودیت‌های سیاسی استفاده کند. بدین ترتیب، سیاست‌ورزی داخلی ایران عملاً متأثر از اولویت‌های سیاست خارجی، به‌ویژه در مواجهه با ایالات متحده و اسرائیل، شده است (دهقانی، ۱۴۰۲، ص. ۱۵).

در نهایت، می‌توان گفت که حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران سیاست‌ورزی را در تمامی ابعاد، از سطح کلان تا سطح خرد، تحت کنترل خود دارد. این تسلط، از یک سو باعث ثبات نسبی ساختارهای قدرت در کشور شده است، اما از سوی دیگر، امکان مشارکت واقعی برای گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را محدود کرده و پویایی طبیعی سیاست‌ورزی را تضعیف کرده است. استمرار این وضعیت

می‌تواند در آینده به کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت و افزایش شکاف بین مردم و حکومت منجر شود (قمیشی، ۱۴۰۱، ص. ۸۴).

به طور کلی، در الگوی ایرانی حاکمیت، قدرت عالی متعلق به خداوند دانسته می‌شود، اما در عرصه اجرا و سیاست‌گذاری، این قدرت به واسطه دو رکن اساسی اعمال می‌گردد: ولایت فقیه و رأی مردم. ولایت فقیه به عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی و دینی، مسئولیت نظارت، هدایت کلان و حفاظت از جهت‌گیری ایدئولوژیک نظام را دارد؛ در حالی که یک طیف گسترده از نهادهای انتخابی و منصوب، سیاست‌ها را اجرا یا تصویب می‌کنند. رهبر انقلاب اسلامی، نماد و نمود این رکن اول است که علاوه بر جایگاه دینی، مشروعیت و کارکرد سیاسی خود را نیز از تصویب خبرگان منتخب مردم دریافت می‌کند. این موقعیت، نوعی رابطه اعتماد و نظارت متقابل را میان مردم و حاکمیت مستقر نموده است.

چالش‌های سیاست‌ورزی در ایران

سیاست‌ورزی در ایران به عنوان فرایند تصمیم‌گیری و اعمال قدرت در سطح کلان، همواره با پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی عمیق روبه‌رو بوده است. ترکیب منحصر به فرد ساختار حکومتی ایران که پیونددهنده عناصر دینی و مردمی است، از یک سو فرصت‌هایی برای پویایی و انسجام اجتماعی فراهم آورده و از سوی دیگر زمینه‌ساز بروز مسائل و کشمکش‌هایی در فرآیند سیاست‌گذاری شده است. این چالش‌ها ریشه در عواملی چون تضاد میان آرمان‌گرایی و نیازهای واقع‌گرایانه، وجود نهادهای مختلف با کارکردهای گاه متداخل، مطالبات فزاینده و متنوع جامعه، فشارهای محیط بین‌المللی، مسائلی نظیر کاهش سرمایه اجتماعی، تحول انتظارات نسلی و مشکلات اقتصادی و فرهنگی دارند. اهمیت این چالش‌ها نه تنها در تأثیر مستقیم آن‌ها بر کیفیت حکمرانی و رضایت عمومی، بلکه در نقش‌شان در جهت‌دهی به آینده سیاست‌ورزی و مسیر اصلاحات و تحولات کشور نمایان می‌شود.

نبود شفافیت در نظام تصمیم‌گیری نیز یکی دیگر از چالش‌های مهم سیاست‌ورزی در ایران به شمار می‌رود. بسیاری از تصمیمات کلان سیاسی و اقتصادی در ایران در محیط‌های غیرشفاف و بدون اطلاع عموم مردم صورت می‌گیرد. این مسئله به عدم پاسخگویی حکومت منجر شده و موجب سردرگمی مردم و گروه‌های سیاسی درباره اولویت‌ها و سیاست‌های اجرایی شده است (طاهری، ۱۴۰۰، ص. ۲۸).

محدودیت بر رسانه‌ها و فضای مجازی نیز در سیاست‌ورزی ایران تأثیرگذار است. رسانه‌های رسمی تحت کنترل شدید حکومت هستند و هرگونه فعالیت

رسانه‌ای مستقل یا مخالف با محدودیت و سرکوب روبه‌رو می‌شود. علاوه بر آن، محدودیت‌های گسترده بر اینترنت و بستن برخی شبکه‌های اجتماعی باعث شده است که گروه‌های اجتماعی و سیاسی نتوانند به‌صورت مؤثر دیدگاه‌های خود را منتشر کرده یا حمایتی گسترده جلب کنند (صادقی، ۱۴۰۱، ص. ۵۴).

فشارهای اقتصادی نیز چالش دیگری در عرصه سیاست‌ورزی ایران است. تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات ساختاری اقتصاد کشور موجب شده‌اند که بسیاری از حرکت‌های سیاسی در راستای مقابله با مشکلات اقتصادی شکل گیرند، اما این حرکات معمولاً با چالش‌های عملیاتی موجود و فشارهای حکومت مواجه شده و به نتیجه نمی‌رسند. عدم توانایی سیاست‌ورزان در ارائه راه‌حل‌های عملی بر مشکلات اقتصادی، نارضایتی عمومی را تشدید کرده و به شکاف میان مردم و حکومت دامن زده است (جمشیدی، ۱۳۹۹، ص. ۶۲).

یکی از چالش‌های اصلی دیگر، عدم استقلال نهادهای سیاسی از قدرت‌های نظامی و امنیتی است. در ایران، بسیاری از تصمیمات سیاسی کلان تحت تأثیر نهادهای نظامی قرار می‌گیرند و همین مسئله باعث شده است که سیاست‌ورزی از فضای آزاد و مدنی به عرصه‌ای امنیتی تبدیل شود. این گونه مداخله‌ها موجب شده است که فعالان سیاسی نتوانند به‌طور مستقل عمل کنند و تصمیماتی که در نهادهای سیاسی گرفته می‌شود، اغلب تحت فشارهای غیررسمی صورت گیرد (دهقانی، ۱۴۰۰، ص. ۴۹).

فقدان بستری مناسب برای گفت‌وگوی سیاسی و اجتماعی نیز یکی دیگر از چالش‌ها است. در ایران، تلاش‌های اندکی برای ایجاد مکانیسم‌های مؤثر جهت گفت‌وگو میان جناح‌های سیاسی رقیب صورت گرفته است. این فقدان باعث چندپاره شدن عرصه سیاست‌ورزی و افزایش تنش‌ها میان گروه‌های مختلف سیاسی شده است که نتیجه‌ای جز فرسایش بیشتر ساختارهای سیاسی به همراه ندارد (موسوی، ۱۳۹۷، ص. ۲۱).

استناد:

مهرپرور فیروزه، رنجبر ایرج، فتاحی شهرام. بررسی سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران. doi: 10.30510/pscci.2025.548699.1341; 5(1): 1405

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این پدیده را نمی‌توان تنها با معیارهای رایج در مطالعه نظام‌های سیاسی غربی یا مدل‌های کلاسیک رقابت حزبی تحلیل کرد؛ زیرا سیاست در ایران بر بستری شکل می‌گیرد که در آن مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی در یک ساختار واحد ادغام شده و نظام حقوقی و نهادی آن بر اساس مفاد قانون اساسی و آموزه‌های انقلاب اسلامی طراحی شده است. این الگو از همان ابتدای شکل‌گیری، هدفی فراتر از صرف مدیریت قدرت زمینی را دنبال کرده و خود را در قامت یک نظام ارزشی و هویتی معرفی کرده است. همین امر موجب شده سیاست‌ورزی در ایران از یک سو محدود به قواعد رقابت انتخاباتی نشود و از سوی دیگر، متأثر از شبکه‌ای از نهادها و بازیگران فرادولتی باقی بماند که کارویژه‌های متعدد از نظارت و داوری تا هدایت راهبردی را ایفا می‌کنند.

تعامل میان ساختارهای رسمی قدرت—همچون ولایت فقیه، شورای نگهبان، نیروهای نظامی—امنیتی و دولت—با نیروهای اجتماعی شامل احزاب، تشکلهای صنفی، رسانه‌ها و افکار عمومی، منجر به شکلی از سیاست‌ورزی شده که در آن اصل «مصلحت» و «حفظ نظام» نقش تعیین‌کننده دارند. این تعامل گرچه گاه به ایجاد فضای رقابت شدید میان جناح‌ها منجر می‌شود، اما در بزنگاه‌های سیاسی و امنیتی، نوعی اجماع بر سر اصول کلان و خطوط قرمز شکل می‌گیرد. این وضعیت به جمهوری اسلامی امکان داده که در برابر بحران‌ها و فشارهای خارجی، انسجام نسبی خود را حفظ کند و حتی از تهدیدها برای بازتعریف موقعیت سیاسی خود در داخل و خارج بهره‌برداری کند.

از منظر الگوی رفتاری، سیاست‌ورزی در ایران ترکیبی از انعطاف تاکتیکی و پایبندی راهبردی به اصول ایدئولوژیک است؛ ترکیبی که در چهار دهه گذشته توانسته تعادل نسبی در مناسبات داخلی و جایگاه منطقه‌ای کشور ایجاد کند. در عرصه داخلی، این الگو در پاسخ به مطالبات متغیر اجتماعی و رقابت‌های جناحی، به بازتوزیع نسبی قدرت و مدیریت تنش‌ها منجر شده و در سطح خارجی، توانسته پیوند میان اهداف منطقه‌ای و سیاست کلان «مقاومت» را حفظ کند. از سوی دیگر، وابستگی این الگو به همزمانی عوامل ساختاری و فشارهای اجتماعی باعث می‌شود که تغییر در یکی از این دو حوزه، چشم‌انداز سیاست‌ورزی در کشور را دگرگون سازد؛ به‌ویژه با گسترش رسانه‌های نوین و تغییر نسل بازیگران سیاسی، نمودهای تازه‌ای از کنش سیاسی اجتماعی در حال شکل‌گیری است.

در نهایت، مطالعه سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران بیانگر یک مدل خاص از تعامل قدرت، ایدئولوژی و جامعه است که قابلیت انطباق با شرایط متغیر را در عین حفظ بنیان‌های ارزشی دارد. این مدل نه صرفاً بازتولیدکننده ساختار سنتی قدرت، بلکه نظامی است که در طول زمان و تحت تأثیر چالش‌ها، توانسته عناصر تازه‌ای را در خود جذب کرده و از آنها برای بقای راهبردی استفاده کند. درک ماهیت این الگو، هم برای تحلیل‌گران داخلی و هم برای ناظران خارجی، کلید فهم رفتار سیاسی ایران در سیاست داخلی، منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود و می‌تواند مبنایی برای پیش‌بینی مسیرهای آتی سیاست‌ورزی در این نظام باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- رضایی، کاظم (۱۳۹۶) اسلام و سیاست در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سادات، علی (۱۴۰۰). اخلاق اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
- تاجیک، محمد (۱۳۹۵). ایدئولوژی اسلامی و سیاست‌ورزی. تهران: نشر ثالث.
- عباسی، حسن (۱۳۹۸). سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خسروشاهی، هادی (۱۳۹۷). ساختار سیاست در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم اسلامی.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۶). اخلاق در حوزه عمومی. تهران: نشر ثالث.
- قاسمی، محمد (۱۳۹۵). توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران معاصر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۷). جامعه مدنی و سیاست در ایران. تهران: نشر مرکز.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). ولایت فقیه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سلیمانی، مرتضی (۱۳۹۲). فقه و حکومت اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). امامت و رهبری. تهران: انتشارات صدرا.

منابع انگلیسی

- Iran and the Challenge of Diversity: (۲۰۰۳) Yavari, Neqin (.SUNY Press Islam and National Identity
- Esposito, John L. (2016). Islamism and Politics in the Contemporary Middle East. Oxford University Press
- Rahimi, Babak (2011). The Politics of Culture in Contemporary Iran. Iranian Studies, 44(2).
- Zubaida, Sami (2009). Islam, the People and the State: Political Ideas and Movements in the Middle East. I.B. Tauris
- Ansari, Ali M. (2014). Iran, Islam and Democracy. Chatham House
- Saeidi, Ali (2022). The Clash of Civilizations and the Remaking of Iranian Politics. Palgrave Macmillan
- Vakil, Sanam (2022).